



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۹



رفعت حسینی

نکو هیدن بانوان بوسیله فردوسی توسی

آگهان واقفند که، هرچند، در بیان مطالب شهنامهء خیلی «مشهور ساخته شده» فردوسی، سهم زنان در مقایسه بمردان، اندک است مگر با آنهم زن ستیزی در شهنامه بسیار می باشد. از دریچهء دادو فریاد و غالمغال ها در پیرامون {دادخواهی انسان گرایانه فردوسی در شاه نامه} نبایست، و باین فراوانی، می بود. شهنامه خوانی یک مشغلهء ایرانی هاست نه افغان ها. همان گونه که بیدل خوانی مشغلهء ذهنی و فکری افغان ها می باشد.

عبدالقادر بیدل شیعه (رافضی) را امت شیطان می داند:
این رافضیان که امت شیطانند
سخت بی دینند و پُربی ایمانند
بیدل

بنابراین شعر بیدل در نزد شیعیان ایران و افغانستان، و از جانبی بیشترین نام ها و مندرجات و وقایع شهنامه، در افغانستان، پذیرفتگی همگانی ندارد.

در شاهنامه بیت های بسیاری در ستایش ویژگیهای ظاهری بانوان آمده است. توصیف هایی از این گونه به چشم می خورد: «...آراسته همچو باغ بهار، آرایش روزگار، پری چهره، سر و سهی، ناسفته گوهر، آرام دل، بهشتی روی، بهشت پرنگار، ماه دیدار». ولی فردوسی را زن ستیزی می بینید:
زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک ازین هر دو ناپاک به
زنائی بودند و هستند در ایران که موجودیت اینسان طرز تفکر درباره زن را مشکلی حل ناشدنی فردوسی و معضلهء فراموش نشدنی شاهنامهء [مشهور ساخته شده] اش میدانند و بنابر آن ارجی معنوی و هنری برایش قایل نیستند.

و هستند مردهایی بیگانه با ارزشهای مدنی که بیت های [ضد زن] فردوسی را از یاد کرده و از آن استفادهء سوء می برند.

داستان سیاوش (سیاوخش) از سوی فردوسی با طینتی غرض آلود و نابخردانه، بر ضد زن، ساخته و پرداخته شده است:

نامادری سیاوش سوداوه بدو دل می باز د و او را به سوی خود می خواند، اما پس از آنکه با مخالفت سیاوش روبرو می شود و از وصل ناامید، نزد شوهرش کیکاوس چنین وانمود می کند که سیاوش قصد دست اندازی به او را داشته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سرانجام به پیشنهاد موبدان سیاوش برای اثبات بی گناهی خود باید از آتش بگذرد. هیزم انبوهی گرد می‌آید و همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد:

نهادند هیزم دو کوه بلند

شمارش گذر کرد بر چون و چند

ز دور از دو فرسنگ هرکس بدید

چنین جست باید بلا را کلید

همی خواست دیدن در راستی

ز کار زن آید همه کاستی

چُن این داستان سر بسر بشنوی

به آید ترا گر به زن نگروی

در برخی از چاپ های شاهنامه پس از بیت های بالا که بی گمان اصلی است دو بیت زیر می‌آید:

به گیتی بجز پارسا زن مجوی

زن بدکنش خواری آرد به روی

زن و ازدها هر دو را خاک به

جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

چ، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۲-۴۷۶

در جاهایی دیگر در شاهنامه:

رستم پس از ذکر دلاوری های خود به پدرش زال می‌گوید:

از افکندن شیر شیرست مرد

همان جستن رزم و دشت نبرد

زنان را از آن نام ناید بلند

که پیوسته در خوردن و خفتند

(چ، ژول، مول، ج ۱، ص ۲۲۳، ب ۵۸-۵۹)

چه نیکو سخن گفت آن رای زن

ز مردان مکن یاد در پیش زن

دل زن همان دیو را هست جای

ز گفتار باشند جوینده رای

(چ، ژول مول، ج ۱، ص ۱۲۵، ب ۴۵۵، ۴۵۳)

به اختر کس آن دان که دخترش نیست

چو دختر بود روشن اخترش نیست

(چ، مسکو، ج ۱، ص ۸۹، ب ۱۷۰)

چو فرزند شایسته آمد پدید

ز مهر زنان دل بباید برید

زبان دیگر و دلش جایی دیگر

ازو پای یابی که جویی تو سر

(چ، خالقی، ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۵۵۸-۵۵۷)

بکاری مکن نیز فرمان زن

که هرگز نبینی زنی رای زن
(چ، مسکو، ج ۳، ص ۳۹، پانوش ۲۰)

کرا از پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بداختر بود
(ج، خالقی، ج ۳، ص ۳۲۳، ب ۲۳۶، ۲۳۵)

زنان را ستایی سگان را ستای
که یک سگ به از صد زن پارسای

همی خواست دیدن در راستی
ز کار زن آید همه کاستی
چن این داستان سربسر بشنوی
به آید تراگر به زن نگروی
(ج، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۵-۴۷۶)

کسی کو بود مهتر انجمن
کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش ز گفتار زن شد به باد
خجسته زنی کو ز مادر نژاد
(ج، خالقی، ج ۲، ص ۳۸۲، ب ۴۹، ۴۸)

کیکاوس به سفارش سوداوه از سیاوش می خواهد که به شبستان او در میان زنان رود. سیاوش به پدر می گوید:

چه آموزم اندر شبستان شاه؟
به دانش زنان کی نمایند راه
(ج، خالقی، ج ۲، ص ۲۳، ب ۱۶۱)

باز هم درباره سوداوه:
برین داستان زد یکی رهنمون
که مهری فزون نیست از مهر خون
چون فرزند شایسته آمد پدید
ز مهر زنان در ببايد برید ۶
(ج، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۹، ب ۵۵۷، ۵۵۸)

افراسیاب می گوید (رک، بخش الف، شماره ۶)
کرا از پس پرده دختر بود

اگر تاج داد بداختر بود
انگشتری رستم به دست بیژن می افتد و او در می یابد که به زودی از بند چاه رها می شود پیش از آنکه این راز را نزد منیژه برملا کند، می گوید:

که گر لب بدوزی ز بهر گزند
زنان را زبان هم نماند به بند
(ج، خالقی، ج ۳، ص ۲۷۶، ب ۹۸۳)

کتایون، دختر قیصر روم، عاشق گشتاسپ، پادشاه کیانی می‌شود و آنگاه که قیصر از ماجرا آگاه می‌گردد:

چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد
اگر من سپارم بدو دخترم
به ننگ اندرون پست گردد سرم
هم او و آن را که او برگزید
به کاخ اندرون سر بیاید برید
(چ مسکو، ج ۶؛ ص ۲۳، ب ۲۵۵، ۲۵۳)
چنین گفت با مادر اسفندیار
که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی
چو گویی سخن بازیابی به کوی
به کاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رای زن
(چ خالقی، ج ۵، ص ۲۹۴، ۲۹۵، ب ۳۷-۴)
بهمن نزد پدرش اسفندیار از دلاوریهای رستم می‌گوید و:
ز بهمن بر آشفست اسفندیار
ورا بر سر انجمن کرد خوار
بدو گفت کز مردم سرفراز
نزبید که با زن نشیند به راز
(چ، خالقی، ج ۵، ص ۳۳۰، ب ۴۶۴-۴۶۵)
روزبه، موبد بهرام گور درباره این پادشاه زنباره می‌گوید:
نبیند چنو کس به بالا و زور
به یک تیر برهم بدوزد دو گور
تبه گردد از خفت و خیز زنان
به زودی شود سست چون پرنیان
کند دیده تاریک و رخساره زرد
به تن سست گردد به لب لاژورد
ز بوی زنان موی گردد سپید
سپیدی کند در جهان ناامید
جوان را شود گوژ بالای راست
ز کار زنان چندگونه بلاست
به یک ماه یک بار آمیختن
گر افزون بود خون بود ریختن
همین بار از بهر فرزند را
بباید جوان خردمند را
چو افزون کنی کاهش افزون کند
ز سستی تن مرد بی خون کند
چه نیکو سخن گفت آن رای زن
ز مردان مکن یاد در پیش زن

دل زن همان دیو را هست جای
زگفتار باشند، جوینده رای
چ، مسکو، ج ۷، ص ۳۴۹، ب ۷۷۰-۷۷۷)
درنگارش متن از مآخذ مختلف پی گرفته ام.

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ